

# سیر تحقیق قانون و قانونیت طی سده اخیر

مؤلف:

عبدلویس غفار

سال 2020

## بخش چهارم

### قانون دردوره نادرشاه سیرتطبيق

( میزان ۱۳۰۸ الی قوس ۱۳۱۲ هجری شمسی )

مصادف با ( اکتوبر ۱۹۲۹ الی نوامبر ۱۹۳۳ میلادی )

سردار محمد نادر پسر سردار محمد یوسف در سال ( ۱۸۸۳ میلادی ) در شهردیره دون هندوستان بدنیا آمد. تحصیلات خویش را بشکل خصوصی در هندوستان انجام داد در سال ( ۱۹۰۱ م ) از تبعید به افغانستان برگشت و شامل اردو افغانستان گردید. در سال ( ۱۹۰۷ م ) به رتبه جنرالی رسید. در سومین جنگ افغان و انگلیس به هند حمله کرد و تال را گرفت و بعنوان نجات بخش افغانستان شهرت یافت و بعدا به وزارت جنگ مقرر گردید. در سال ( ۱۹۲۴ م ) وزیر مختار افغانستان در پاریس مقرر گردید و در سال ( ۱۹۲۶ م ) نادرخان شغل سیاسی خود را ترک گفت و مدتی در شهر نیس فرانسه گذرانید. ولی بعدا به هند آمد و در سرحد افغانستان بابیست هزار مردم سرحدی جنگ را از غزنی شروع کرد اما موفق به تصرف غزنی نشد. اما طبق مفاهمه مردم هزاره بامیان قوای حبیب الله یورش بردند و حبیب الله کلکانی را مجبور به عقب نشینی به زادگاهش کردند. نادرخان غزنی را تصرف و بعدا کابل را تسخیر کرد و به حبیب الله کلکانی و همراهانش به حرمت قرآن کریم که نادرخان امضا و مهر کرده بود متعهد شد که او و رفقاییش را نمیکشد، به کوه دامن ارسال داشت. همان بود که حبیب الله با همراهانش تسلیم شدند. اما نادرخان خلاف وعده و امضاییکه در قرآن کریم نموده بود حکم اعدام حبیب الله و یارانش را صادر کرد به تاریخ ( ۲۱ میزان ۱۳۰۸ هـ.ش ) موصوف را با رفقاییش تیرباران و بعدا به دار آویخت.

محمد نادر خان در ( ۲۳ میزان ۱۳۰۸ هجری شمسی ) در قصر سلام خانه کابل در برابر اعیان و سران قبایل اعلام کرد که برای انتخاب پادشاه نو باید لویه جرگه ( شورای بزرگ ) تشکیل شود. اما سران قبایل تشکیل لویه جرگه را لازم ندیدند و او را به پادشاهی قبول کردند. نادر خان رأی این مجمع را پذیرفته و بعنوان شاه به تخت پادشاهی افغانستان نشست. محمد نادر شاه چینی که قدرت را گرفت، اصلاحات و نظامنامه های دوره امان الله شاه را کنار نهاد و محاکم را دوباره به عالمان دین سپرد. زنان را به رعایت حجاب مکلف ساخت. ارتش منظمی را بنیاد نهاد شد و فاکولته طب را ایجاد نمود که تهداب اولین فاکولته در کشور بود.

در (میزان ۱۳۰۹ هجری شمسی مصادف با سپتامبر ۱۹۳۰ میلادی) لویه جرگه را دایر نمود که برعلاوه تأیید پادشاهی نادر خان (۱۵۰) تن از اعضای همان جرگه را به نام شورای ملی جهت تصویب قانون اساسی جدید برگزید. قانون اساسی جدید با الهام از قوانین اساسی ایران، ترکیه و نظامنامه امانیه تدوین و تصویب گردید. در شکل نظام پادشاهی مشروطه رادركشور تمثيل ميكرد، اما در عمل قدرت میان شاه و عالمان دین تقسیم گردید. پس از آن مجلس اعیان مرکب از ۲۷ نماینده منتخب شاه تأسیس شد.

محمد نادرشاه برای مطبوعات ارزش خاصی قائل بود و هرآنچه در دوره او به طبع رسیده است ابتداء از نظر خودش یا گماشتگانش مطالعه و سانسور میشد. چنانچه مرحوم غبار در جلد دوم تاریخ افغانستان در مسیر تاریخ مینویسد که نادر شخصاً روزنامه اصلاح را پیش از چاپ میخواند و مطالب را سانسور میکرد. روزنامه اصلاح را در (۱۳۰۸ ه.ش) نهاد و روزنامه انیس را دولتی ساخت. انجمن ادبی کابل هم در همین دوره تأسیس شد و مجله ماهانه کابل را نیز انتشار داد. سالنامه افغانستان هم از (۱۳۱۱ ه.ش) به انتشار آغاز کرد. جاده‌های کهنه تعمیر و جاده‌های نو تأسیس گردید. نخستین بانک کشور در (۱۳۱۰ ه.ش) تأسیس شد.

در عصر محمد نادرشاه نیز در نقاط مختلف کشور قیام‌ها و شورش‌هایی رخ داد که همه سرکوب شدند از جمله قیام کوه‌دامن را میتوان نام برد که چون ارتش از سرکوب آن عاجز ماند، قبایل جنوبی به کابل خواسته شدند و آن شورش را خاموش ساختند.

اساس سلطنت نادرشاه با قانون و عهد شکنی گذاشته شد، با جلوس بر تخت پادشاهی مرامنامه حکومت خویش رادرده فقره نشر نمود. با آنکه تا حدودی پرنسیپهای حقوقی را درج فرمان خویش نموده بود، اما نظریه قوانین امانیه در جهت منافع عامه قرار نداشت، با آنها در تطبیق آن اقدام نه نمود. فقرات متذکره عبارت بود از:

۱. حکومت موجوده موافق با احکام دین مقدس اسلام و مذهب حنفی امور مملکت را اجرا خواهد کرد. برای اینکه شریعت غرای محمدی در امور مملکتی قایم و دایم باشد. ریاست شورای ملی و وزارت عدلیه مسئول میباشند... موافق به احکام دین اهالی افغانستان بدون امتیاز قومیت و نژاد باهم برادرواداری حقوق مساوی شناخته میشوند. حجاب در افغانستان موافق به دین و شریعت محمدی قائم خواهد بود.

۲. منع شراب نوشی و مجازات آن طبق احکام شریعت اسلامی.... و هرگاه مامور دولت شراب بنوشد برعلاوه جزای شرعی از ماموریت طرد میشود.

۳. تنظیم اردو و افتتاح مکتب حربیه.

۴. سیاست خارجی کشور مانند دوره امانیه ادامه دارد.

۵. شکل استخدام مامورین، سپردن کار به اهل کار، سیستم مخابرات، تلفون، تیلیگراف و پست

۶. سیستم مالیات و گمرکات به شکل دوران امانیه.

۷. ایجاد مناسبات تجاری با دول خارجی، استفاده از معادن، طرح سیستم آبیاری و تمدید خط آهن وعده داده شد.

۸. ایجاد معارف (علم و فن) به انعقاد شورای ملی موکول گردید.

۹. تشکیل شورای ملی.

۱۰. تشکیل کابینه و تعیین صدراعظم... (شماره اول سالنامه کابل سال ۱۳۱۱ هجری)

نشراین سند به شکل رسمی جهت فریب مردم و افکارجهانیان بود، ولی درعمل یک دولتیکه درآن ازقانون وقانونیت کمترثری دیده میشود، دولت مردان اراده تطبیق قانون را نداشتند. خلاصه حکومت مملواز ترور و اختناق را بوجود آورد. چنانچه شاه چند روز بعد ازجلوس درقصرگلخانه درمجلس عمومی راجع به سیاست دولت چنین اظهارداد: (حکومت موجود نخواهد گذاشت که مثل دوره امان الله خان هرکس بتواند درسیاست حرف بزند...) صفحه ۴۴ جلد دوم افغانستان درمسیرتاریخ اثر میرغلام محمد غبار.

نادرشاه بامفکوره که شاه سایه خداوند (ج) میباشد، رژیم فیودالی که براراستوکراسی، اولیگارشی ودرنقاب مذهب پوشانیده شده بود بوجود آورد.

جارج آرنی درصفحه ( ۲۴ ) اثرخود مینگارد که : (پستهای مهم رابه رهبران مذهبی داد ومجمع علما را تاسیس کرد تاآموزش برمبنای اساسات اسلامی صورت گیرد. وبه اساس ماده اول قانون اساسی نادرشاه بصورت قطعی حرکت امان الله را بطرف یک دولت عقبگراسوق نمود. گرچه درظاهرامر رژیم نیمه پارلمانی راکه پادشاه کابینه راسپرستی مینماید ودربرابر پارلمان مسئولیت دارد، ترسیم نمود.

علاوتاً چنین اضافه کرده بود که برده گی و زندانی کردن افراد بدون حکم محکمه منسوخ میباشد، تعلیمات ابتدائی را اجباری وانمود کرد. اما درعمل عکس مندرجات قانون اقدام مینمود. چراکه اورگان ثلاثه کشورتوسط شاه و برادرانش باخشونت رهبری می گردید، بخصوص هاشم خان که صدراعظم بود با تعقیب سیاست ظالمانه عبدالرحمن خان مرتکب جنایات متعدد گردید. در ( اکتوبر ۱۹۳۱ میلادی) اصولنامه اساسی جدیدی را تصویب نمود وشاه خواست که به مردم وجهانیان نشان داد که شاهی مشروطه را پایه گذاری نموده است .

طورمثال ازعدم رعایت وتطبیق مواد ذیل اصولنامه میتوان یا آور گردید :

ماده ۹ تساوی اتباع افغانی بدون تفریق دین ومذهب.

ماده ۱۱ مصونیت شخص واینکه هیچکس بدون امرشرع واصولنامه توقیف ومجازات نمیشود.

ماده ۱۳ تساوی حقوق افراد دروظایف مملکتی واستخدام حکومتی تامین گردد .

ماده ۱۶ مصئونیت مسکن وجایداد تصریح شده. درمواد ۱۸، ۱۷ و ۱۹ ضبط املاک و اموال، مصادره . بیگاری . انواع زجروشکنجه تحریم گردیده.

ماده ۲۳ آزادی مطبوعات بشرطیکه مخالف مذهب نباشد وعده داده شده بود.

ماده ۷۶ از مسئولیت وزراء درنزد شورای ملی متذکرشده بود.

غلام محمدغبارازعدم تطبیق مواداصولنامه درطول چهارسال سلطنت نادرشاه درصفحه (۱۰۵) افغانستان درمسیرمتذکرشده وعلاوه نموده که تمام قوانین مدنی وجزائی سابق را ملغی قرارداد ودر فیصله جات احکام شرعی، اکثرآ شخص شاه ویا برادرانش تصمیم گیرنده

بودند. اکثر اجزا شکل فردی نداشت بلکه فامیل وحقی منطوقی را داشت طور مثال: .  
کشتاردسته جمعی حبیب الله کلکانی و همراهان او. جارج آرنی در صفحه ۲۸ افغانستان  
گذرگاه... مینویسد که (حبیب الله راهرگزکی دستگیر نه نموده بود. برعکس او به اساس  
یک دسیسه به دام افتاد. او در حالیکه به مقاومت خود علیه نیروهای طرفدار نادر خان ادامه  
میداد، نادر خان در قرآن کریم مهر کرده بود که هرگاه حبیب الله جنگ علیه دولت را پایان  
دهد، او و همراهانش بخشیده خواهند شد. این قرآن کریم مهر شده را حضرت شوربازار که  
مورد اعتماد حبیب الله بود نزد او برد، اگرچه مشاورینش او را از این دسیسه مطلع ساختند  
مگر او به خاطر عقیده راسخ به قرآن عظیم الشان داشت، با حضرت شوربازار به کابل آمد،  
اما نادر خلاف وعده اسلامی خود عمل کرده، ناجوان مردانه و خلاف سوگند به قرآن کریم  
حبیب الله و رفقاییش را تیرباران کرد.

. کشتاردسته جمعی (جمعیت جوانان افغان) که جوانان تحصیل کرده و با دانش  
بودند. همه آنان را بدون استنطاق و محاکمه به توپ پرانده ویا تیرباران گردیدند.  
. قتل غلام نبی خان چرخي بتاريخ ۱۶ عقرب ۱۳۱۱ هجری و بعدا اکثر اعضای فامیلش  
زندانی گردیدند.

. کشتاردسته جمعی محمد ولیخان نائب السلطنه امان الله خان بایک تعداد رجال  
حکومت امان الله خان.

. کشتار مردم کاپیسا، پروان در همان سال اول سلطنت نادرشاه ، به بهانه ئی قبلاً  
سازمان داده شده ، مال و دارائی مردم شمالی را به کمک مردم جنوبی تاراج و تعداد زیاد شان  
را به قتل رسانیده ، اسیران را به کابل انتقال داد و در یک روز پنجاه نفر مردم شمالی را اعدام  
کرد. در سرطان سال ۱۳۰۹ هجری محمد گلخان که شخص ظالم بود، بریاست ولایت  
شمال با صلاحیت های وسیع تعیین گردید ، موصوف مظالم زیاد را در حق مردم شمال  
کشور طبق سیاست رژیم انجام داد و تخم نفاق را بین مردم شمال و جنوب کشت نمود.  
طبق خصلت با دارش جزا تنها برای مجرم داده نمیشد بلکه اعضای فامیل، دوستان  
و همسایه گانش نیز در سایه اتهام ، مجازات می گردیدند.

کار اجباری، بیگاری و... که خلاف موازین حقوقی و اخلاقی میباشد. بر مردم تحمیل می  
گردید، چور و چپاول جز کرکتر مسئولین بخصوص نظامیان شده بود، چنانچه  
در تجاوز و حمله به مناطق شمالی (۲۳۷۸ میل تفنگ ، ۱۷۰ میل تفنگچه ۳۹۳۸۴ سکه  
طلا ، ۱۴۹۲۰۶ سکه نقره را از مردم آن مناطق به یغما گرفت و اینکه چه مقدار، مردم  
حشری و نظامی چپاول نمودند شامل این حساب نمی باشد.)

شخص محمد گلخان ( ۱۵ نفر را اعدام ۶۱۷ نفر) رازنجیر پیچ بکابل فرستاد و ( ۳۶۰۰ )  
نفر را محکوم به اعمال شاقه کرد و توسط آنان سرک راه پنجشیر را تا کوتل خاواک و تهانه  
های عسکری اعمار نموده و یک فرقه عسکری را در آنجا جهت سرکوب مردم جابجا نمود  
(مثالهای خوبی از قانون شکنی میباشد.) .

محمد گلخان طی زمان قدرتش مرتکب صدها جنایت و قانون شکنی دیگر گردید که چند  
نمونه دیگر آنرا یادآور میگردیم:

. سرای خواجه مرکزکوهدامن که مرکز تجارتی و اداری شهر چاریکار را حریق نمود.  
بعد از قتل عام قیام کننده گان نه تنها خانه های شان را به آتش کشید، بلکه دهات سرسبز  
آنان را نیز تخریب نمود.

. یک فرد مخالف دولت در چاریکار توسط افراد محمدگلخان بقتل رسید، ملک سلطان  
محمد جسد مقتول را دفن کرد، بعداً ملک سلطان محمد را به جرم دفن کردن باغی دولت  
بقتل رسانید و خانه اش آتش زد و جسدش از قبر کشیده، سرمقتول را از تنش جدا کردند، و به  
کابل نزد نادرشاه ارسال داشت. این شیوه مجازات الهام از کله مناره های عبدالرحمن  
خان، و شاهان خونخوار و دوره خلفای بنی امیه بود که رژیم نادرشاه دوباره آنرا مروج  
نمود.

شیوه دیگر حکومتداری نادرشاه ایجاد نفاق بین اقوام و ملیتها کشور بود، در بروز نفاق  
بقای رژیم را پایدار میدید. طور مثال ایجاد لشکر حشری مرکب از مردمان احمدزائی،  
کروخیل جاجی، منگل، وزیر، ورک، میدان و تگاب که مشتعل بر بیست  
و پنجهزار تنگداری بود که در پهلوی قوای منظم دولتی در تحقق اهداف غیر مردمی، مرتکب  
جنایات گردید. قوای حشری حین انجام وظایف، اقدام به چور و چپاول، تاراج منازل،  
تخریب منازل و قلعه ها، لت و کوب اهالی با شکنجه های مختلف النوع، در صورت عدم  
اطاعت، زنان شان در محضر عام احضار نموده، با فرور بردن سوزن در پستان زنان آنان  
و سایر اعمال عقده غیر انسانی خویش را ارضاء میکردند (صفحات ۳۸ الی ۸۱ افغانستان  
در مسیر تاریخ اثر غبار)

. بهمین شکل شاه محمود خان برادر نادرشاه وزیر حرب در سال (۱۳۰۹ هجری) بمدت  
هشت ماه در ولایات شمال که قطغن یاد میگردد اجرای وظیفه نمود مانند برادر خود  
مرتکب جنایات مختلف، تخطی از قوانین پرنسیپهای حقوقی، انسانی و اخلاقی گردیدند.  
موصوف ابتدا با اردوی مجهز چهل هزار نفری که مرکب از دسته جات حشری شامل اقوام  
وزیری، مسعود، جدران و سایر اقوام بود، اقدام به قتل و کشتار مردم جهت ایجاد ترس  
و هراس بین هموطنانما گردیدند. چنانچه غبار در صفحه (77 افغانستان در مسیر تاریخ)  
مینویسد که: (شاه محمود خان شهرخان آباد را مرکز گرفت و یکدستگاه شدید نظامی  
و مطلق العنان ایجاد نمود. این دستگاه تمام مردم ولایات بزرگ قطغن را بحیث دشمن  
تلقی میکرد، عملاً وحشت بی سابقه ایجاد نمود، در حالیکه متمرّد تنها ابراهیم بیگ و قوه  
کوچک هفتصد نفری او بود... زنان محبوس را در سرای جمشید خان مورد تعرض و هتک  
عصمت محافظین قرار گرفت. و چنان دستگاهی ایجاد کرد که با سلطنت مرکزی افغانستان  
فرقی نداشت. زندانهای متعدد احداث و صدها نفر بیگناه بشمول زنان و مردان  
را دستگیر نموده بعد از زجر، چوب و تازیانه و قین و فانه، آنان را بدون محاکمه اقدام به  
کشتار و اعدامهای دسته جمعی مینمود و...) قرار اظهار میرزا محمد یوسف مدیر قلم  
مخصوص شاه محمود خان تعداد اعدام شده گان در خان آباد از هفتصد  
نفر بیشتر بود. بر علاوه سایر جنایات وزیر حرب در آن مناطق، در حدود یک هزار خانوار ترکمنی  
را بشمول زنان، اطفال و کهنسالان را پای پیاده تحت نظر قطعه سواره نظام در هوای گرم به  
کابل انتقال داد. در طول راه هرگاه شخص که توان پیاده رفتن را نمیداشت، طبق هدایت

وزیرحرب کشته میشود. چون سیاست آن رژیم (تفرقه به انداز و حکومت کن) بود، قوای حشری جنگ قطغن، بعد از بازگشت مورد تفقد شاه قرار گرفت. بر علاوه پول نقد، مدال سرکوبی اشرار قطغن را جدیداً ترتیب و به حشری ها اعطا کرد. نفاق جدیدی را بین مردم کشورما کشت نمود.

به همین شکل قانون شکنیهای متعدد که صفحات ( ۲۴ و ۲۵ کتاب افغانستان درگذر... ) اثر جارج آرنی و صفحات ( ۷۳ الی ۸۰ ) افغانستان در مسیر... اثر غبار و صفحات کتاب مردی در حریق تاریخ بملاحظه میرسد.

خلاصه طوریکه بملاحظه رسید، رژیم نادرشاه یکی از دوره های سیا، اختناق، ظلم و ستم در کشورما بود، دولت (قوای ثلاثه) بدست برادران شاه و سایر اعضای فامیلش قرار داشت. چون یک تعداد اعضای فامیل مذکور در خارج کشور بزرگ و تربیه شده بودند، حینیکه به کشور آورده شدند، از مردم و جامعه شناخت لازم نداشتند و فاصله گرفته، دور خود پیچیده بودند. درک واقعی از کلتور، عنعنات و وضع زنده گی مردم نداشتند، در پهلوی دولت نقش منفی تعداد قابل ملاحظه روحانیون در ایجاد بینظمی و تخلفات سهم برارزنده داشتند.

با آنکه بعضی قوانین را جهت اغفال ذهنیت مردم و جهانیان تدوین نمودند ولی در عمل مانع تطبیق آن میگرددند. لذا از تحقق قانون و حکومت قانون کمترین اثری بملاحظه میرسید. هرملتی به تاریخ آن زنده میباشد زیرا ارزشهای تاریخی و اثرات مثبت و منفی آن در حصول تجارب بیشتر افراد یک ملت تأثیر آموزنده دارد.

بالاخره حکومت نادر توسط عبدالخالق فرزند مولاداد خاتمه یافت.

عبدالخالق در سال ( ۱۲۹۵ هجری شمسی مطابق با ۱۹۱۶ میلادی ) در یک خانواده روشنفکرو فقیر چشم به جهان گشود. پدر عبدالخالق فرد تعلیم یافته و آزادیخواه بود و به زبانهای انگلیسی، آلمانی و روسی تسلط نسبی داشت چون سفرهایی به همراهی غلامنبی خان چرخلی به اروپا داشت. این سفرها به مولاداد زمینه فراگیری بیشتر افکار و اندیشه و آرمانهایش را مساعد ساخت. موصوف فرد پرشور و سیاسی بود و علاقه خاص به جریانهای دموکراتیک و مترقی داشت. در رشد و تربیه عبدالخالق سعی و تلاش زیادی مینمود.

خانواده عبدالخالق به نهضت امانی علاقه مفرط داشت زیرا امانالله خان، شاه وطن دوست افغانستان طی فرمانی بارکنیزی و غلامی را از دوش مردم ستمدیده دور کرد که این امر باعث محبوبیت وی بین طبقات ستمکش گردید. عبدالخالق که از ملیت هزاره بود، مزه تلخ فقر و ستم را با تمام وجود درک و تجربه نموده بود و ملامت از کینه عمیق در برابر عاملان تیره روزی ملیتش بود موصوف با کاکایش خداداد در خانه غلام جیلانی خان چرخلی خدمت مینمود و پیوندش با این خانواده مبارز، زمینه آشنایی با چهره های جنبش مشروطه را بیشتر نمود و با جمعی از مبارزین دلیر ضد استبداد در یک سازمان مخفی وابسته گردانید. نادرشاه غلامنبی خان چرخلی میهن پرست مشهور کشور را همراه با هجده تن از اعضای خانواده اش به قتل رسانید که غلام جیلانی خان چرخلی نیز شامل آنان بود. عبدالخالق که به فامیل چرخلی تمایل خاصی داشت، از این قتل عام، تنفر علیه رژیم خون آشام نادرشاه را بیش از پیش در قلبش شعله ور ساخت.

عبدالخالق درحالیکه کمتر از ۱۸ سال عمر داشت، تصمیم گرفته بود به هر قیمتی و با گذشتن از جان خویش، نادر شاه را از سر راه بردارد. او ابتدا تلاش نموده بود که در جشن سنبله همان سال قصدش را عملی کند، اما موقع برایش مساعد نشد. تا اینکه به تاریخ ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ (۸ نوامبر ۱۹۳۳)، در چمن قصر دلگشا جایی که یکسال پیشتر غلام نبی خان چرخي زیر قنداغ و میلهٔ تفنگ بشکل وحشیانه‌ای کشته شده بود، محفل توزیع انعام برای طلبهٔ معارف را سازمان دادند. شاه با غرور تمام به این فکر که با قتل و ترورش دیگر مبارزی درمقابلش نمانده، در برابر صفوف متعلمین قدم میزد، تا اینکه نزدیک عبدالخالق رسید، درین اثنا او از روی شانه رفیقش محمود خان که در صف اول ایستاده بود با تفنگچه‌اش طور برق آسا سه گلوله شلیک کرد که به قلب و مغز نادرخان اصابت نموده و نقش بر زمین شد. همه به هرسو در گریز بودند، اما او تفنگچه‌اش را با شدت تمام بر جسد نیمه‌جان نادرشاه کوبید و بدون اینکه تلاشی برای فرار نماید، با خونسردی بر جایش ایستاد و آخرین دقایق مرگ نادر شاه را نظاره کرد.

به تاریخ ۲۶ قوس ۱۳۱۲ در دهمزنگ کابل عبدالخالق را همراه با همصنفی‌اش محمود خان، پدرش مولاداد، کاکایش خداداد، مامایش قربانعلی، غلام ربانی، مصطفی و لطیف جوانان خاندان چرخي، علی اکبرغندمشر کاکای محمود خان، محمود کارگر مطبعه انیس، متعلمین هرکدام میر مسجدی، محمد زمان، سید عزیز، محمد اسحق و میرزا محمد، غلام رسول معلم سپورت، محمد ایوب معاون مکتب امانی، محمد عظیم معلم، و ۲۱ تن از اعضای خانواده و نزدیکان خالق بشمول دو تن از پسران خورد کاکایش به نام های عبدالله و عبدالرحمن بعد از شکنجه های طاقت فرسا بقتل رسانیدند. حتی حفیظه خواهر نه ساله او نیز در سیاه چاه‌های شاهی ازمیان رفت.

مرحوم غبار در جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ»، جریان حماسی مقاومت این جوانان رشید را چنین نقل میکنند: (عبدالخالق را آنقدر شکنجه کردند که رانهایش شارید و خودش از حرکت ماند، اوتا آخرین لحضات زندگی هیچ فردی از رفقای خود را افشا نکرد و گفت که من به تنهایی عزم کشتن نادرشاه را نمودم و کشتم. وقتیکه رفقای او را زیر شکنجه قرار دادند، یکتعداد آنان از معرفی کردن رفقای خود انکار نمودند. یکنفر محمد اسحق گفت من از اصل نقشه مطلع هستم و اگر مرابا عبدالخالق مقابل کنید تماما را به تفصیل بیان خواهم نمود. شاه محمود خان عبدالخالق را روی چهارپائی خواست و همینکه عبدالخالق رسید، رفیق مجروحش بجانب عبدالخالق خان مجروح نگریست و با تأثر و هیجان شدید گفت: ای رفیق ناجوان! چرا بمن و رفقاییت اعتماد نکردی و عزم خود را پنهان نمودی؟ و اگر اینطور نمیکردی حالا از این حکومت یکنفر هم زنده نمیبود. سخن آخرین خود را به تو گفتم خدا حافظ.



عبدالخالق جواب داد: راست میگویی رفیق، احتیاط من بیجا بود. از تو عفو می‌خواهم .  
اما مسولین دولت سند جعلی‌ای را زیر نام اقرارنامه عبدالخالق در جریده دولتی «اصلاح»  
نشر نمود که مملو از اتهامات و دروغ بود .

میر غلام محمد غبار در جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» (ص ۱۷۲) می نویسد:  
(..نشر این سند جعلی نماینده اخلاق سیاسی خانواده حکمران افغانستان بود که ثبت  
تاریخ کشور گردید... آیا وجدان و شرافت انسانی اجازه میدهد که کس خصم خویش  
را با چنین اسلحه نامردانه و تقلبی بکوبد؟ ... این قلب و دسیسه خانواده حکمران  
تنها خیانت به محمد عظیم خان و عبدالخالق خان و روشنفکران کشور نبود، بلکه  
خیانت به تاریخ افغانستان و هوش و رشادت ملت آن محسوب میشود. )